



درباره نسبت رسانه و سکولاریزم، به نظر می‌رسد مقصود همان عرفی شدن یا سکولاریزیشن^۱ تلویزیون است؛ زیرا سکولاریسم به مثابه ایدئولوژی، نسبت چندانی با تلویزیون ندارد؛ جز اینکه تلویزیون را منبر و سختگوی یک ایدئولوژی خاص بدانیم که در این فرض، رسانه ملی ما چنین کارکردی ندارد. در حقیقت، پرسش قابل تأمل این است؛ تلویزیون به مثابه یک رسانه، چگونه می‌تواند ناخواسته و نادانسته، در مسیر عرفی سازی یا عرفی شدن جامعه واقع شود؟

بهره بردن از عبارت سکولاریسم در کنار رسانه، شاید تنها به دلیل عبارت پردازی مناسب یا آشنایی بیشتر عموم با این لغت، صورت گرفته باشد. اگر علت این کاربرد - رسانه تلویزیون و سکولاریسم - را همین معنا بدانیم، ایرادی وارد نخواهد بود؛ ولی اگر گمان داریم که محتوای سکولاریسم به منزله یک ایدئولوژی، به طور دقیق، می‌تواند نسبتی با تلویزیون داشته باشد، چنین چیزی در حیطه رسانه مطرح نیست.^۲



● عضو هیئت علمی دانشگاه تربیت مدرس

1. Secularization

۲. البته بهتر است در گزینش لغات، برای همایش های علمی با ویژگی های چون این همایش ها نیز دقت بیشتری صورت گیرد.



دین چیست؟

به نظر می رسد از طرح بحث رسانه و سکولاریسم، این معنا قصد شده باشد که چون رسانه در گستره ای وسیع، با انسان ها درگیر است، می تواند ناخواسته^۲ آنها را به سوی عرفی شدن سوق دهد.

عرفی شدن یا عرفی نشدن فرد یا جامعه، تنها نتیجه عملکرد تلویزیون نیست. عوامل و مسیرهای بسیار گسترده و متنوعی برای این عرفی شدگی وجود دارند که یکی از آنها تلویزیون و برنامه های آن است.

سخن در این نیست که تلویزیون همه عوامل و مسیرهای عرفی شدگی را بر روی خویش مسدود کند یا اینکه اگر برنامه ریز یا مسئولی در تلویزیون، در انجام اعمالش دچار خطا شده، به این نتیجه برسیم که جامعه دچار عرفی شدگی است. هدف قرار دادن رسانه در این بحث، بیشتر به علت گستره تأثیرگذاری آن است و اهمیتی که می تواند در برنامه ریزی های کلان کشوری داشته باشد.

عرفی شدن یک مفهوم عام یا یک پدیده عام و جهان شمول نیست؛ جهان شمول بدین معنا که تعریف یا مشخصات عام جهانی ندارد. تعریف عرفی شدن، به شدت تابع دین و جامعه مورد نظر است. شاید بتوان برای آن، عناصر کلی ای بیان کرد؛ اما این مفهوم نمی تواند ما را به سمت مصادیقی رهنمون کند که تصمیم گیری را آسان می سازد. رسیدن به چنین کاربردی^۳ نیازمند ارائه تعریف های دقیق تری از مفهوم عرفی شدن و دین است. به همین دلیل، ابتدا باید به تعریفی پسندیده از دین دست یافت تا در پرتو آن، بتوان به مشخصه های عرفی شدن رسید.

تعریف می گوشت بیانی شامل و عام از یک پدیده ارائه دهد. البته هنگام تلاش برای رسیدن به یک تعریف در حوزه های دینی، دو مشکل فراروی ماست:

۱. هیچ تعریفی نیست که از اعتقادات تعریف کننده اش تأثیر نپذیرد. این مسئله، به ویژه در حوزه مباحث دینی، بیشتر رخ می نماید؛ زیرا تعریف کننده تحت تأثیر آموزه ها و تجربه های دینی خویش است.

۱. ناکفته پیداست که از کلمه ناخواسته.

بیشتر تلویزیون جمهوری اسلامی را قصد می کنیم؛ چرا که در جمهوری اسلامی، همگی در پی حاکم کردن دین در همه شئون هستند و اگر در مسیر درست گام برندارند این احتمال وجود دارد که ناخواسته پدیده دین دچار مشکلاتی، از جمله عرفی شدن گردد. به بیان دیگر، هنگامی که کلیت نظام در مغالان اتهام عرفی شدگی هست، یک جزء آن، یعنی نهادی چون تلویزیون نیز می تواند در مغالان این اتهام باشد.

۲. می توان این گونه فرض کرد که قرار است در پرتو دست یابی به یک تعریف دقیق از عرفی شدن، مانع بروز مصادیق آن در برنامه ریزی یا برنامه سازی های رسانه ای شد یا نظر به حصول چنین کاربردی، فایده بحث نیز مشخص خواهد شد.

۲. تعریف باید نزدیک به واقع باشد؛ نه آنکه همه ادیان را زیر چتر خویش قرار دهد تعریف، هر اندازه دارای شمولیت و عمومیت بیشتری در این باب باشد ما را در بازشناسی مفهوم عرفی شدن، به ورطه مشکلات بیشتری خواهد انداخت.^۵
معمولاً دو نوع تعریف از دین ارائه شده است:

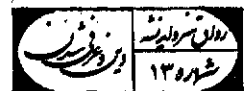
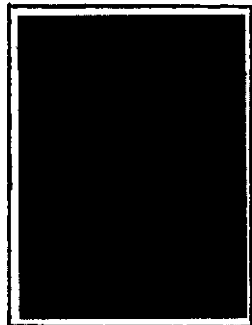
۱. تعاریفی که در ازای پرسش دین چه می کند، ارائه می شوند. البته تعاریف به دست آمده از این فرآیند، از شمولیت بیشتری برخوردارند؛ به گونه ای که شبه‌دین‌ها را نیز در بر می گیرند.
۲. تعاریف جوهری که از پرسش دین چیست، به دست می آیند تعاریف جوهری در پی آنند که ذاتی ترین و جوهری ترین ویژگی ای که بتواند شمول و عمومیت بیشتری در ادیان و گونه های مختلف دینی داشته باشند را کشف کنند و آن را وجه ممیز یا عنصر ممیز دین معرفی کنند.
به عقیده نگارنده، دین چیزی نیست جز فرا روی یا رفعت جویی که در معنای استعلاء، از آن یاد می شود. این تعریف هم اسلام را در بر می گیرد و هم ادیانی نظیر بودیسم و مسیحیت را. نوعی تعالی جویی و رفعت جویی در هر دوی این سنخ از ادیان وجود دارد؛ هم ادیان جامعه‌گرا و هم فردگرا؛ هم ادیان دنیاپذیر را در بر می گیرد و هم ادیان دنیاگیز را؛ یعنی شمولیت کافی دارد. البته ادیان ابتدایی را به دشواری، بتوان در این تعریف داخل کرد.

اما درباره تعریف دین به فرا روی؛ پرسش مهم این است که فرا روی از چه. به نظر نگارنده، فرا روی از این سه عنصر، به تعریف ما عینیت و شمولیت خاصی می بخشد:

۱. فرا روی از فردیت؛ دین آمده است تا در قالب توصیه های اخلاقی و برنامه های عملی خود، انسان را از فردیت، خودخواهی و خود محوری، استعلاء بخشد در تمامی ادیان، این گونه توصیه ها و برنامه ها وجود دارد.

۲. فرا روی از مادیت؛ هیچ دینی انسان را به تمناهای مادی سوق نمی دهد یا او را در بخش مادی وجودش محصور نمی سازد. این فرا روی از مادیت را نیز می توان در تمامی ادیان، با شیوه های بیانی مختلف دید.

۵ لذا اگر برخی از ویژگی های خاص، بر تعریف بنده از دین جاری است، این را یک نقطه ضعف به شمار نیاورید. اگرچه وجود عمومیت و شمولیت برای یک تعریف، نقطه مثبتی به شمار می آید؛ اما در اینجا اصراری بر ارائه تعریف عام ندارم.



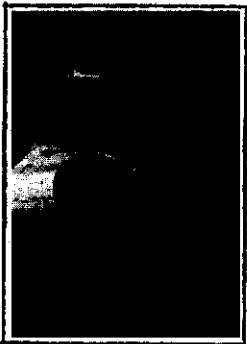
۳. فرا روی از موقعیت؛ شاید این عنصر بسیار تعیین کننده باشد. دو بخش نخست بدیهی به نظر می‌رسند؛ لیکن این عنصر تعیین کننده تر است. موقعیت یعنی متوقف ماندن در اینجا و اکنون. ادیان، انسان‌ها و پیروان خود را به گذر، پرواز و فرا رفتن از جنس مادی که درگیر تن است، تشویق می‌کنند، نه به ماندن و ایستایی. بیان مشخصی که در ادیان وجود دارد، جدا کردن وجود انسانی از حصار این کالبد مادی است. جدا کردن انسان از محدودیت‌های مادی، به شیوه‌های مختلف، در ادیان توصیه شده است. دین به این معنا، یعنی پیمودن فاصله میان کف وجود انسانی تا سقف وجود.

این تعریف هم با مبانی ماهیت گرایان انطباق دارد و هم با مبانی وجود گرایان. این تعریف در سخنان بسیاری از اندیشمندان دیده می‌شود. این تلقی از دین، مبتنی بر این باور است که انسان دارای نقصان وجودی است و برای جبران آن، در تلاش است. به تعبیر دیگر، انسان، گم‌گشته‌ای دارد و از آنچه که هست و از آنچه دارد، همواره ناراضی است. این ویژگی همه انسان‌هاست؛ حتی آنان که به دین نمی‌اندیشند و خویشتن را دین‌دار نمی‌دانند، این ویژگی را می‌توان در آنها دید. این حس نشانگر آن است که انسان چیزی را می‌طلبد که در او نیست و فراتر از وجود اوست.^۷ این همه شبکه‌ها که از قفس، بند، زندان، چاه، ماندن، بن بست و این گونه امور در ادیان می‌شود، همگی بیانگر این معناست که انسان میل به کشف، جا به جایی، کندن و رفتن دارد.

اکنون می‌توان گفت که عنصر اصلی و حیاتی دین، فرا روی و رفعت جویی است. اگر به این عنصر توجه شود، زندگی انسان دگرگون می‌گردد. اگر فرا روی مورد نظر قرار گیرد و از حواشی آن چشم پوشی شود و ذات این مفهوم به درستی، مورد توجه برنامه ریزان رسانه‌ای قرار گیرد، زندگی انسان‌ها دگرگون می‌شود.

با توجه به چنین تعریفی از دین، عرفی شدن را نیز می‌توان تعریف کرد. عرفی شدن یعنی دست شستن انسان از میل به فرا روی و اکتفا به سطح نازل وجود و به هر آنچه نزدیک‌تر و دم دست‌تر است؛ یعنی دل خوش کردن به چیزهای سهل الوصول تر، عمومی تر و عادی تر.

۶. فرا رفتن از جنس مادی، یعنی گذر به تمام معنا، از بخش نازل وجودی انسان که درگیر تن است، به سوی فصل‌اعلای آن.
۷. با این تمایز، می‌توانیم این مطلب را بیان کنیم که چنین تعریفی، درون دینی یا تحت تأثیر آموزه‌های دین اسلام نیست، بلکه تعریفی است که می‌تواند همه‌لبنای بشر را در بر گیرد.



حال، تلویزیون چگونه می تواند دچار چنین وضعیتی شود یا از میل رفعت طلبی انسان بکاهد یا آن را منحرف سازد؟^۸ می توان مسئله را ساده تر نیز بیان کرد: به نحوی که دنیای کنونی را متلاطم نسازد و ما را نگران نکند یا با سیاست های جاری تلویزیون تعارض پیدا نکند؛ ولی نسل های آینده ناظر پیامدها و آثار فرآیندی خواهند بود که امروز، به شکل گیری و رواج آن کم توجهی نشان داده ایم.

رسانه ملی و ویژگی ها

تلویزیون در جامعه ما، دارای ویژگی خاص و متفاوت با دیگر جوامع است. امروزه، در بسیاری از کشورها، رسانه ملی موضوعیت خود را از دست داده است. رسانه ملی یا دیگر وجود ندارد یا تحت الشعاع قدرت و توان رسانه های دیگر است؛ ولی در جامعه ایرانی، رسانه ملی همچنان موضوعیت دارد و هنوز فعال است. البته اینکه تا چه زمانی این وضع ادامه خواهد داشت، مسئله دیگری است. این وضعیت خاص و تا حدی منحصر، سطح انتظارات را از رسانه، افزایش می دهد. مردم خواهند گفت، اکنون که ما را از داشتن گزینه های مختلف محروم ساختید باید در این عرصه، توانمندتر وارد شوید.

صدا و سیمای جمهوری اسلامی برای خویشتن، رسالت فرهنگی و دینی قائل است. اگر این وجه دوم نبود، کار چندان دشوار نبود هم تمرکز رسانه ای و هم رسالت فرهنگی و دینی کار را بسیار دشوار می کند. اگر رسانه متمرکز نبود، شاید اربابان رسانه می توانستند بگویند که این حرف ماست؛ اگر خواستید انتخاب کنید و اگر نمی پسندید، به سراغ هر شبکه ای که دوست دارید بروید؛ لیکن اینجا حق انتخابی وجود ندارد.^۹ از سویی، در همین گزینه نیز مدعی هستیم و می کوشیم به بینندگان رسانه، دین را منتقل سازیم. حال اگر به هر دلیلی، در این انتقال، اشتباهی صورت پذیرد یا چیزی منتقل شود که درست نباشد، آن گاه می توان گفت، انحرافی که از آن بر حذر بوده ایم، رخ داده است.

تمرکز رسانه ای موجب شده که رسانه ملی سهم بسیار بالایی در فرهنگ سازی و الگو پردازی جامعه ایفا کند. این وضعیت هم می تواند مفید باشد و هم می تواند خطرناک باشد. اگر توجه کافی به ارزیابی برنامه های رسانه ای نشود، بیننده ایرانی با اعتماد و اطمینانی که به این رسانه دارد، در برابر سیل مهاجم افکار و برنامه های نادرست، تنها خواهد ماند. به ویژه اینکه عمده بینندگان رسانه را بخش متوسط جامعه تشکیل می دهند که تأثیرپذیری شان نیز بیشتر است. آثار نامطلوب برنامه های نادرست رسانه ای سال ها بعد، در نسل پس از ما نمایان خواهد شد. تلویزیون به ما زندگی می آموزد. برنامه های دینی رسانه نباید تنها به پخش دعای کمیل و در مناسبات شاد، مولودی خوانی و در مصیبت ها، عزاداری منحصر گردد، بلکه همان گونه که در تعریف دین بیان شد باید بر تمامی برنامه ها، فضای رفعت طلبی حاکم باشد.

۸. یعنی سیر رفعت جویی را از نقطه اعلا به سمت چیزهای مادون که به نظر، در دردت هستند و مهم، منحرف کنند و یعنی انسان را با سرگرمی های شکرآلود و نسبی با سرگرمی های کودکانه مشغول کنند.
۹. البته نگارنده از این انحصار استقبال می کند.

در نهایت آنکه

تلویزیون همچنان که به مرکز پژوهش‌ها نیازمند است تا در آن، برای محتوای برنامه‌ها برنامه‌ریزی شود، نیاز به بخشی نیز دارد که به رصد برنامه‌های رسانه‌ها بپردازد؛ اما نه درباره استقبالی بینندگان از فلان برنامه، بلکه از نظر میزان مطابقت برنامه‌های رسانه‌ای با مفهوم و تعریف درست دین؛ یعنی تلاش برای دور کردن مردم از مسیر عرفی شدن خواسته یا ناخواسته و دانسته یا نادانسته. این مهم به یک مرکز دقیق ارزیابی و رصد نیاز دارد. اهمیت این مرکز در آن است که هیچ‌گاه نمی‌توان حکومت یا جریان زندگی دنیوی مردم را متوقف کرد، با این انگیزه که ایرادهای آن برطرف گردد و بعد دوباره ادامه داده شود. کشتی دنیا در حال حرکت است و توقف ندارد. ما نیز موظفیم ایرادها را در حال حرکت دریابیم و برطرف کنیم تا غرق نشویم. مرکزی که به رصد برنامه‌های رسانه‌ای می‌پردازد، چنین کارکرد استراتژیکی دارد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی